

# ادبیات - آریه و انواع ادب

Subject: \_\_\_\_\_  
 Year: \_\_\_\_\_ Month: \_\_\_\_\_ Date: \_\_\_\_\_ ( )

- جامعه دارای چهار زمینه: داستانی، قصه‌مانی، ملی، فرق عادت
- حادثه قصه‌مانی جامعه که به مثالی تاریخ جهانی یک ملت است در بستری از واقعیت جریان دارد
- عقاید مادی طبیعتی تنها از منظر عقاید دینی آن عصر توجیه پذیر است
- دو عامل وزن و آهنگ جزء جدانشدنی هر جامعه است - البته شاهنامه‌های منثور هم وجود دارند

انواع طبیعی - از زمان‌های دور به صورت شفاهی بوده - بعدها ها مکتوب شده کاربرد ملت است  
 مصنوعی - شاعر به جای آفرینش به باز آفرینش جامعه از جامعه‌های طبیعی تقلید می‌کند

شعر است که گزارش از عواطف و احساسات مشخص شاعر باشد - البته منحصر به شعر نیست - همچنین حاجات هنر

اسد مقدسی

- از سبزی هم آن بعد اجتماعی آن است
- شعر عاشقانه شروع قرن ۱۰ هجری بودی، تصحیح بعضی در اربعه بیت کتب
- کمالی - قرن ۱۰ هجری «تغزل» در کلام فرض بستانی اوج گرفت
- عرفان و اصطلاحات صوفیه شروع قرن ۲ سنایی
- کمالی - قرن ۷ مولانا قرن ۸ حافظ
- در قرن ۴ و ۷ و ۸ منطق الطیر عطار و منوی مولانا با بیان لطیفی صورتی انار از
- شروع ۵ عنصری فرخ الدین اسعد لردانی عیون
- داستان عامه‌نما (انظومها) - قرن ۶ نظامی

- زندگی نامه نویسی - حسب حال - Auto
- شرح حال - شرح حال -
- مقاری - گزارش جنگها -
- انواع نقد - لغوی - کاربرد زبان
- فنی - آریه و زیبایی‌های هائز
- اخلاقی - ارزش‌های اخلاقی

- نوع اول - اخلاق (چندین) - کلمه و دمنه میزبان نامه مشنوی مولوی بوستان گستان
- ادبیات تعلیمی - [اورویا] - بهشت گمشده مبتون کدی الهی دانه
- نوع دوم - علم (حقیقت) - هنر (زیبایی) - ابونصر فراهی - نقاب الصبیان در تعلیم لغت
- \* به بر مکتب فونج اول نسبت

مسئله ایست (طیوف) که سیاحت نام می‌آید (زین الدین قزوینی) - جهان زادن صادق جلال  
 ادب داستانی جدید از اوایل مشروطه تحت تأثیر ادب اروپا - توصیف مسائل اجتماعی رنج‌های بشری و صفات محمود

- شخصیت با قهرمان
- ادب داستانی - عناصر داستان - زانویرید - اول شخص و سوم شخص
- هسته - پیوستگی منظم احوال و حوادث
- درون مایه - فکر مسلط بر داستان
- لحن - ایجاز فقط در کلام

میان های رزم ، سازد بر جنگله - غمزدمن

شاعر طبری - مازجهری فرخی سیستانی عنصری ملک الشعرای بهار

شعر عاشقانه ، وجه عارفانه ، نظم های هجران و وصل - سعیدی حافظ مولانا

جالس نیرم - چشمه نظامی

نویسنده \* وصف شاعرانه حاصل احساس لطیف شاعر توأم با **صورت خیالی** [ صیرت های خیال انگیز شاعر ، تشبیه ، استعاره و ... ] است

تحصول تو خردگی حاصل ظاهری با احساسات انسانی است

بر تشبیه مقایسه و عارفانه نباشد

هنرمندان این شاخه به مکتب **صیقل نوری** (ناتورالیسم) معتقدند - زمان نویسی در استان به زبان

\* امین زولا از برجسته ترین چهره های مکتب **ناتورالیسم** است **واقع بین** را برجای **تخیل** شرط اصلی نویسنده

در صورت نسبت و بی غرضی اثر هفت

قبل از اسلام - در زمان ساسانیان در زبان های مثل سانسکریت ، **پهلوی** : ألف اللله واللله کلید و مدد

در عصری آثار فلسفی و فلسفی زبان به زبان عرض

ترجمه بی مقول عربی تفسیر قرآن - تفسیر طبری

ترجمه از زبان طبری اروپایی - ترجمه از زبان های اروپایی به ویژه فرانسه با تأسیس دارالفنون هرگز است - **۲ تاریخ** **۳** زبان

\* ترجمه انبوهی برای نقل فرهنگ و اندیشه از زبان به زبان دیگر است

\* انسان ترین شرط ترجمه رعایت **امانت** یا **حفظ سبک** مولف است

انواع ارتباطی - آزار یا روان

مغفای - تحت الفظ یا دقیق

علی اسفندیاری ، سرودن قطعه **عسائنه** ۱۴۰۱ تحول را به وجود و در ۱۳۱۲ **ققنوس** شعری از دستگاه **خیل** وین آلمانی قاصد انبوهی

متعلق به گذشته آفرید

شعرهای دوره ها - آغاز سلطنت رضاشاه - محمد رضا ۱۹۲۵ - ۱۹۴۰ دوره در چشم نیما و جمال بهر کعبه و تو

۲ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ دوره ی تأثیر نیما در دبیران و شگفتای شیوه او

۳ **تأثیر** نشریه های ادبی همچون روزگار تو پیام تو جمله سخن - وفاداران به شعر سخن

\* **تشکیل** نخستین گروه نویسندگان ایران - وفاداران به نیما

**شعریه** [ شعریه ]

۳ **قیام** بازنده خرداد رواج شعر نو فکری با زبان هرگونه و ادبیات اجتماعی حماسی تا فریب الله رزم

محتوای بعضی از آن ها غیر اخلاقی فاعل رزم اجتماعی باس و ناملید

اندیشه های غیر مذهبی در شعر گسترش پیدا کرد

دوره ی کمال جریان های این پیشین

زبان شعر باور برتر و شفاف تر و با مسائل اجتماعی هر که توانسته تر

افکار و کتاب آن  
برجسته ترین چهره ها  
بعد از نیما بودند



تمام - کاربرد یک واژه حداقل دو بار با وجود اختلاف معنی در یک متن نوشته شده - تشکر دستن خراب کام مردم و...

تألف - اختلاف پایه ها یا جناس در حرکات یا در یک صفت یا بصورت باشد

جناس - در نظام پیدا کردن جناس نشانه ها جمع 6 ضمایر بیوسمه و ای فکره را از نظم جدا می کنیم

تألف - تألیف ها فقط می تواند جناس تمام داشته باشد

مجمع - طالب علم عزیز را طالب بیان ذلیل است / که به معنای بود و ارادت صادق / هر چه نیاید دلستغف را نیاید

تداخل در حسن حرکتی جمله - حلاوت سخن تلخ را از عاشق بپرس // هیچ عاشق سخن نیست به معشوق تلفظ

حسن آهنگی - گاهی در یک حسن را به حسن دیگری می پیونیم - از صدام سخن عشق ندیدم خوش تر // بوی محبت از سخنم هرگز نماند

آرابه واژه ها این که در جوفه می مفاهیم ذهنی هستند صفت قابل جنس به هم - سر نوشت تلخ / عادت سبز / حریت آبی

گاه افزای یک واژه ساده نزد عین تشکیل می تواند - دل همچون ز شکر خنده خون است (خنده شیرین)

گاه در حسن آهنگی یک عضو را به عضو دیگر نسبت می دهیم - دیده شود حال من از گوش شود چشم شما

یک ارعا مبتنی بر چند و تخیل - لطف که لعل زلفش همراه عالم کرد / لعل از لریانی هم آوت رهبر آید

متناقض نما - در ظاهر من مکن و پند ز فتنی نیست - بوی یک رنگ از این نغمه می آید خنجر / دلخ آوده می هونی بر من مانده

تکریم آهنگی - در اسم که به ظاهر جمع شدن نیستند - جامه ای بر یاری من فریاد خا هوش

تکریم و حسن - گاه صفت صفت در وصف است در آن ناقص می کند - فریاد بی لهر این / ستا - ساکن

معلق است دو صفت ناقص یکدیگر به اسم بحسبند - وجود جانفراغی / قصه آمل ستمت ستمت بنیاد

هر مصراع به لحاظ دستوری یک جمله می باشد (ساده یا مرکب) است - بیت دوم نباید با ادات تشبیه یا بیوند داشته باشد

اسلوب معلول در واقع یک تشبیه مرکب محسوب می شود - مصرع اول / تشبیه / مصرع دوم / تشبیه / ادات / تشبیه

بیت اول یک تشبیه یا مفهوم ذهنی را بیان و بیستم مسأله از طبیعت را بیان می نماید اینک ایامی خردم آورد

گاه ابیاتی یافت می شود که با وجود اندوختن معنای پیونده سازند - جو خوره زنت ز خاص خویش شد شیرین / چرمه روز به پایان رسد شیرین

در اسلوب مصرع دوم نتیجه مصرع اول نیست - لاله و گل زلفی همواره اند / بیست این گلشن چهارم بیست نیست

طرح دلایل ادعای و تخیلی برای یک امر که جزو دلایل مستعد و پندرفته نیست - عجب نیست از خاله در گل شلفت که چنین گل اندام در

آر ادعا تخیلی نباید حسن تعلیل نیست - ملک دنیا مجوی و حکمت جوی / زان که این اندک است آن بسیار

گاه برای توضیح کردن رفتار (بسی) که مورد انتقاد است از حسن تعلیل استفاده می شود

من رسته محبت تو یار می کنم / سازه گره خود به تو نزدیک کردم

کاربرد یک واژه در دو معنی در یک مکان - تمام از اساطیر دوری دلبر بله اکت / جامی از آنست که هر رخ جانانه بصورت

آر معنی دوم فقط نامرب را داشته باشد یا به اجماع نیست - پروانه او که رسم در کلب جان / جوفه می جمع همان دم به در جان



اربعی های تدری میان دو چیز - علی ما شد سیر شجاع است

بلم آلم چون قوین سلبار  
۲ ۱ ۳ ۴

تشبیه - چیزی یا کسی که قصد داشته کردن او را داریم  
تشبیه بی - چیزی یا کسی که تشبیه با آن تشبیه می شود  
وجه تشبیه - ویژگی مشترک

تشبیه ارکان

ادوات تشبیه - نشان دهنده پیوند شباهت - مثل جو چنان گویی بنداری مانند پیوند (و را لوس) (آسا)  
وجود ادوات تشبیه نشان دهنده وجود تشبیه در جمله است

تشبیه بلیغ - وجه تشبیه ادوات قابل حذف اند و اگر در تشبیه هر دو حذف شوند تشبیه بلیغ است

اسنادی - باید جمله سر چیزی یا مسمی را با مسمی ربطی شباهت را ایجاد کنیم - علم نور است  
اجزایی - این اجزای تشبیه نیز در گویند و رابطه مضاف الیه بر مبنای شباهت است

روح دوستی - کمند تندر - قد سرو - امروسی گمان  
۲ ۳ ۲ ۳ ۲ ۳

نهاد ازین اسم - استعاره است - [فن - مولانا] ، [سب - استباد]

نهاد ازین مفهوم - استعاره نسبت - حیوان - دردی که می توانی



استعاره صریح - تشبیه باقی مانده از تشبیه است [اسم در غیر معنای اصلی خودش]

بت صتم / سرو / ماه / لعبت / آنچه خندان / گل بیابان / ستاره زبان / سینه

استعاره - از یک اسناد تجزیه می شود و معنی در جهت تشبیه - هر که او را شست محض  
تشخیص نوع خاص از استعاره مکنه است

الغنی استغنی - اولاً باید یک اسناد تجزیه باشد

مضاف بجزء یا یکی از ویژگی های تشبیه باشد - بیاد کمر / بارش و حق / تابش العمام / گوشن طرف

تشخیص - نسبت دادن حالات خاص انسان - گویی بط سفید جا به به با بون زده است

از بعد از حروف نوا پدیده ای بی جان بیاید فقط در صورت تشخیص نسبت به استعاره از انسان باشد

کاربرد یک اسم در غیر معنای اصلی به شرط وجود قرینه

جزء به کل - نین / انشتر / بیت شعر / الحمد لله / سینه خاوم سره از فراق / مجاز از انسان

مجاز انواع - کل به جزء - سینه سیم / موه / دست در مو کردن / انگشت / خون تیره / است آب سیم / مجاز از چشم

تجلیل - جهان / معروف / جهان / دهان / زبان / بران / مقدس / دیوانه / سرب / دل / خاطره / خیال

آیه - زبان / سخن / باره / قدرت / دست / قدرت / جشن - گز / تیر / ساف / گویان / گمان / آهن / سینه

تشخیص - نفس / دم / سخن / سیر / بنداری / سوط / عشق / خیال / صفا / چشم

۱- صفت اشاره: ذی، آن، همین، همان، چنین، چنان (این کتاب، همین روز و...) اگر در جایگاه هسته گروه اسمی و یا مضاف الیه قرار گیرد ضمیر اشاره است هرگاه هر نوع از صفت ها جمع بسته شوند جایگزین هسته می خود شده اند

۲- صفت پرسش: چه، کدام، چند (چند روز، چه کتاب خریدی و...) اگر در جایگاه هسته گروه اسمی و یا مضاف الیه قرار گیرد ضمیر پرسش است (قیمت چقدر است)

۳- صفت تعجبی: چه، چقدر، چینی (چه هوای خوبی، عجب روز قشنگی و...)

۴- صفت های نسبی: هر، هیچ، کم، چند، دیگر، بعضی، برخی، نوکی، غلظن (هر روز زیباترین) برخی صفت های نسبی معجم ساخته هیچ، حد و دیگر گاه هسته اند گاه انگاه ضمیر نسبی هستند صفت نسبی چند و دیگر گاه بعد از هسته می خود می آید که صفت پسین هستند بنامه روزی چند - روزی دیگر

۵- صفت عالی: صفت + تکرار ترین (بلند ترین و...)

۶- صفت شمارش: اصلی (عدد) چهار روز

ترتیب نوع اول چهارمین روز (اولین، نخستین و آخرین) \* بنامه ترتیب هسته می گروه اسمی با هم کدام از صفت ها را پیشین ترتیب و کسرت است

۷- ساختن: استاد فروزانه، دکتر مبین و... الف با و عناوین که بدون فاعله و نقش های اجناس پیش از هسته می آید ساختن صفت نسبت (صفت پیشین نسبت) خود ساختن اسم یا صفت و می تواند هسته می جایگزین باشد (مخبری علی و...)

والسته های پیشین هسته

امیر رضایی

توضیح: ساختن [اولین واژه که کسره می خورد استثناء هم بدون برای] ممکن است واژه ای که خارج از گروه معنی صفت دارد هسته واقع شود - به عنوان محله اسم مرکب را نباید با گروه اسمی اشتباه بگیریم اسم مرکب یک واژه است - که بخاند



(کتابی زیبا)

۱- (دی) نگرد  
بین از هسته می آید نشانه های نشان بودن است  
گاهی به صفت هسته می چسبند (کتاب زیبایی)  
نشانه های نگرد

۲- نشانه های جمع  
ها، ان (ان گان وان)، سین، ون، ات، جات  
\* نکته: ی نگرد و نشانه های جمع ترکیب وصف یا افعال نمی سازند

۳- صفت عارضی ترکیب نوع دوم - عدد +  $م^2$  روز چهارم (اول، نخست و آخر)

۴- ترکیب اضافی  
کلمه + / + اسم یا جایگزین اسم  
اولی را مضاف و اسم دوم را مضاف الیه می نامند

وابسته های  
ایستین  
هسته

۵- صفت بیانی  
صفت بیانی هواره بین هسته و ترکیب اضافی (مضاف الیه) می آید (مثال جزوه)

- ساده؟ خوب کوتاه
- فاعلی (بن مضارع + ا + ان + تله) قرآن سبآن دوده
- مفعولی (بن جاهلی + ه + ا) لرفنه کسبه
- نباغی (مصدر + ی) دیدن شنیدن
- نسبی (اسم + ی) علی ابراهیمی
- \* نکته: چین و خوردن نشانه های بی ربطی از سرگرمی ها می باشد

وصف + صفت (زمستان سرد)  
در ترکیب وصف اگر به اسم اول می نگردند بهم و کسره حریف  
شود عبارت حاصل مضارع

تخصیص اضافی و وصف  
ایستین

اسم + اسم یا ضمیر  
اگر واژه ها رابطی معنایی تلفظ داشته باشند

تخصی (جدا بویسته)

مشترک (جذب حواس خویشین)

ضمیمه  
اشبه  
برسین  
مبهم

۱- معیّر

تو دستگاه رادیو ، دو دست لباس

برای مآرشی تعداد اندازه و ... موصوف میان عدد و موصوف می آید

وابسته، صفت مآرشی ( مله) است این وابسته و صخره و اجناس نیست

گاه بین برخی دیگر از صفت های پیشین ( معجم یا شده ) و هسته قرار می گیرد ( این جمله را)

۲- تبه صفت

هوای کاملاً سرد ، روزهای بسیار سخت

قبل از صفت بیانی صفتی می آید که وابسته ای آن صفت است

و صخره و اجناس نیست

کلمات تیز در همیشه صفت هستند

امیر رضا  
الیز

وابسته  
وابسته

۳- صفت صفت

مصولاً در رنگ ها دیده می شود

ملا سبز روشن ، سیر آهن آبی آسمان

۴- مضاف الیه مضاف الیه کتاب نسرین ، رنگ لیف علی

۵- صفت مضاف الیه صراحی آن سرو ، مجموعه مقالات علمی

۶- مضاف الیه صفت جوان جوانی کار ، مردم جوانان استلال

\* نکته ۱: گاهی صفت های یک هسته پشت سر هم به کسره اجناس یا دو و ... عطف می آید که در این صورت تک تک آن ها صفت هستند و وابسته وابسته نیستند .

\* نکته ۲: در برخی ترکیب های و صخره گاه صفت بیانی مضم اسمی طره را این هضم بین این صفت و موصوف آن فاصله می اندازد و تسخین این ترکیب و صخره را دشوار می کند .  
مثلاً : راه در تاریکین فرورفته .

مواهل رسم بودله درده اسمی

نخستین و بهترین نام تسخین دیتو و دست هسته است

بیا کردن وابسته ها با استفاده از معنی

جهت رسم یگان ها از وابسته به هسته

پیش از رسم یگان بررسی کنید آن وابسته وابسته ( مله درلد یا نه )







ساده — بن مضارع آن دارای یک تکواژ باشد — گفته شده خواهه پذیرفت آمد

هرگاه تکواژهای « بر دره باز و او فرو فراید » پس از فعل ساده بیاید فعل پیوسته محسوب شود  
تکواژهای تصریفی تکواژهای هستند که وجه مثبت یعنی بودن فعل را تصریفی دهند هرگاه بیایند « تا ب. می » فعل را پیوسته نمیکنند بازمانده فرو غلبید برآمد

پیوسته

اگر به فعل ساده یا پیوسته یک تکواژ آزاد اضافه شود فعل مرکب ساخته میشود

اسم (یا صفت) + فعل — نگاه داشتن — دوست داشتن

حرف اضافه + اسم + فعل — به دست آوردن — به جبران انداختن

معمول فعل — فعل مرکب

نقش پذیری — هرگاه چیزی قبلی نقش در جمله داشته باشد مانده

(مفعول، مفعوم و...) این فعل مرکب نیست

تشخیص فعل مرکب

اگر به و پیوسته از فعل استرس دهیم به آن وابسته

میافزاییم و جمله در زبان رسمی و محاوره معنی دلش  
فعل مرکب نیست

استرس پذیری

ی نکره

فوارد گسترش نشانه‌های جمع

تر (معنواً مستندها)

مضاف الیه و مضاف

\* فعل‌هایی است بود باشد هرگز مرکب نمی‌شوند

\* باید وقت داشته که در جمل آن مفعول استرس پذیری معنی فعل تصریفی نماند

\* در هنگام گسترش باید وقت کنیم که ممکن است یکی از اجزاء جمله به صورت ضمیر پیوسته به جزء اصلی فعل پیوسته نه این

حالت گسترش پذیری نیست

\* فعل (در کردن) به طعنان فعل ساده یا جزئی از فعل مرکب هنگام مجول شدن حذف می‌شود و فقط نشانه می‌ماند

\* فعل‌های غیر شخض فعل‌هایی هستند که بعد از نهاد ندارند مانند این سخن را می‌توان گفت

زبان — بخش از نوه فعلی هستند که زمان آن را تصریفی دهند — بودن (نشانه است) ، داشتن ، خواسته

مجهول — در ساخت فعل مجهول به کار می‌روند — شدن

ضمیر شخصی — فعل بدون نشانه می‌سازد — توانستن ، بائستن ، شدن

فعل‌های گنگی



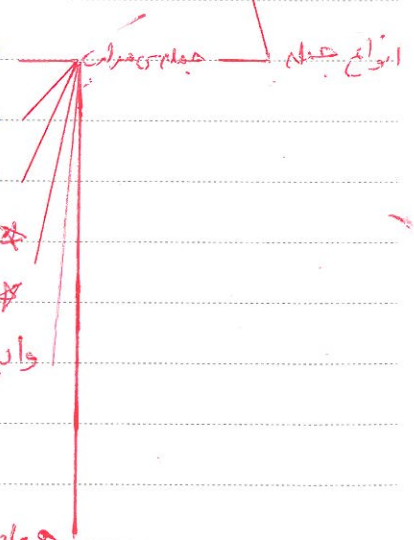


- ★ گاهی جزئی در کنار مصدر می آید در واقع مفعول یا مبنی آن مصدر در این صورت مصدر و جزو جمل است یک واژه مشتق مرکب به حساب می آید. **مانند:** هسته شدن، بجزو رفتن و ...
- ★ واژه های مرکب مشتق و مشتق مرکب با توجه به کاربردشان در جمله می توانند صفت، قید یا اسم باشند
- ★ یکی از بهترین راه ها برای تشخیص ساختمان واژه استفاده از نشانه جمع است به طوری که اگر هنگام جمع نشانه نشانه جمع در پایان کلمه قرار گیرد آن یک کلمه است. **مانند:** پشت بام ← پشت بام ها ← مشتق مرکب  
گل های سرخ ← گل های سرخ ← جمله ساده است

امیر

Amirkhanamezani.ir  
09125855873

جمله ساده — جمله ای یک فعلی است



جمله فعلی است و در واقع از چند جمله ای ساده تشکیل شده است

و این جمله ای هسته (یا بنی)، وابسته (بسیار)، هسته (مانند کلمه است)

برای تشخیص جمله ای وابسته باید به **معمولاً وابسته از راه** توجه شود

★ گاهی حروف سازنده می پیوندانند وابسته از راه که می توان آن ها را اعضاء نمود

★ جمله وابسته می توان پس پیش و میان جمله هسته قرار گیرد

**وابسته از راه** در ساخت بیست و شان که وجود دارد یا می توان آن را در نظر گرفت

که، تا، چون، زیرا، اگر، برای اینکه، وقتی که و ...

**همبند از راه** جمله مستقلاً از جمله می تواند

و یا اما و لکن







فعل (اجزای) — جزء اجزاء اصلی است. فعل به آن نیازمند است

شتم — قسمتی که جمله به آن نیازمند نیست (فعل جمله) — مشرکان در زمان فتح مکه به اسیر گرفتند

اسم — قسمتی که یکی از اسم‌های جمله به آن وابسته است. کلمه از ضمه‌هاش آگاه است  
در تبری با — یکن از — پس از — بعضی از — نفرت از — مهارت در — نیز به

نقص‌های فروع جمله

مغطوف — گروه اسمی که پس از گروه اسمی دیگر می‌آید و «و او» می‌آید. بین آن‌ها است من و او استیم

بدان — گروه اسمی که به فاعله پس از گروه اسمی دیگر می‌آید (مغضولین ۱۰۲) توصیف لقب و...  
نقص لفظی

تکرار — کلمه یک نسبت عیناً در جمله تکرار می‌شود مانند: احمد دوست من است احمد

تعیین گروه‌های اسمی (متم‌های آن‌ها)

تعیین تعیین تبری

تعیین نهاد جمله (به یک شناسه)

تعیین صاحبان فعل

تعیین اثر فعل

تعیین نقص‌های اجزای

گام‌های تشخیص اجزاء اصلی جمله

نقص‌های زبان فارسی		
نوع	نقص‌های	نمونه
حرف اضافه	شتم	از به در به بر و...
نشانه‌های مغضولین	مغضول	را
حرف عطف	مغطوف	و، یا
اضافه و صفت	صفت و مضاف الیه	به کسره
پیوند وابسته ساز	جمله وابسته	که، اگر، زیرا، وقتی و...
پیوند همپای ساز	جمله هم‌پای	و، اما، لکن
شناسه	نهاد	هم‌سای، داریم، بیدارند
حرف تدا	تدا	ای، یا



کوچکترین واحد صوتی زبان که خود معنایی نداشته ولی تفاوت معنایی ایجاد کند  
 واجب‌ها به دو گروه **جائز** و **مضروب** تقسیم می‌شوند  
 وقت شود که واجب فقط واحد هلی آوایی زبان اندریم. املاء بر طبق ندارند  
 بهترین روش برای نوشتن واجب‌ها استفاده از زبان واجب‌گویی این عمل است

واجب

کلماتی که تلفظ بی‌معنی و بی‌املاء یا معنی متفاوت دارند **واژه هم‌آوا** نامند روان (ع) صغیر از ماده صغیر (صا) جاره

از ترکیب چند واجب که در یک دم زین بیرون نقتس و بی فاصله ادای شود

ص + م

اللوهای هجایی

ص + م + ص

واجب

جزء الگوی فوق صامت هلی هوا حگاه به صورت سانی کنار هم قرار نمی‌گیرند بی تا رنگ چشم  
 مقدار هجا هلی یک واژه همیشه برابر با مقدار **مصوت** هستند

کلمات در تلفظ

در نظام تلفظ واجب به واج‌ها اطلاق می‌شود

نظام آوایی

۱) اضافه شدن یک مصوت براس ماده رکن اللوهی پس از آنکه  
 ۲) واج هلی سبب می‌باشد

هجره نامیده و: ابروان  
 گ: یگان

واج هلی که در فرایند آوایی به واژه‌ها اطلاق می‌شوند **مواضع** هستند

مواضع واجی

- کاهش**
- ۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند آه: انشاء - انشا
  - ۲) واج‌های ت و د در آخرین صامت الوری ص م ه ه ه: رست به قندش ر استو
  - ۳) حذف همزه‌های آغازین بعضی واژه‌ها: بر افتاد - بر افتاد ۶ باز آمد - باز آمد

Handwritten signature

**ارتغام** - برابر هم نشین در واجه نزدیک به هم یکن به نظریه تیرین می‌شود بهتر - بتر ، سبب - سبب

**ابدال** - هم نشینی واج‌ها باعث می‌شود از واج‌ها تفسیر کنند

- ۱) اگر واج این است پس از واج ا ب یا ی به واج ا ب یا ی تبدیل می‌شود سبب
- ۲) اگر واج ا ب یا ی پس از واج ا ب یا ی به ا ب یا ی تبدیل می‌شود اجتناب - اشتباه
- ۳) در آغاز فعل در واج - ب - ی تبدیل می‌شود اگر هجای بعدی مصوت باشد ب - ی
- ۴) اگر فعل هم‌آواست - ب - ی تبدیل می‌شود در واج ا ب یا ی

واجب → قواعد حاکم بر نظام واجبی هر زبان را گویند  
 حتی اگر واژه‌ها بی‌معنی هم به فارسی وارد شوند باید از این ضوابط بگذرد  
 هم نشینی → قواعدی که کمک می‌کنند تا بتوانیم از ترکیب کواژها گروه‌های صحیح و مفید را بسازیم.  
 قواعد نحوی → قواعدی که کمک می‌کنند تا گروه‌ها را به یکدیگر بسازیم به گونه‌ای که از هر نظر درست باشد  
 قواعد معنایی → قواعدی که کمک می‌کنند تا جمله‌ها با معنای صحیح و منطقی بسازیم  
 قواعد کاربرد بی → قواعدی که کمک می‌کنند تا جمله‌ها را در موقعیت و جایگاه مناسب بکار ببریم

گاه یک واژه در یک جمله معنی دارد که از راه قرار دادن در جمله و توجه به رابطه‌ها می‌توان معنای دقیق آن‌ها را دریافت  
 رابطه‌های معنایی →  
 ترادوف (هم‌معنایی) → در واژه هم‌معنایی → سیر و پرنف  
 تضاد (ضمت معنایی) → معنای دو واژه متضاد است → سیر و نرسند  
 تضاد (شمول معنایی) → یک واژه زیر مجموعه‌ای از دیگری است → سیر و سبزجات  
 تناسب (ارتباط معنایی) → بین دو واژه ارتباط معنایی وجود دارد → سیر و بیاز

مردک واژه → واژه مترادف می‌شود و از زبان خارج می‌گردد → برگشتوان → سوار و دستار  
 دل‌نویز واژه‌ها →  
 تغییر معنا → معنای واژه به یکی تغییر می‌کند → سوگند شریخ کتیف  
 حفظ معنا → معنای واژه تغییر نمی‌کند → دست شادی  
 گسترش معنا → واژه با حفظ معنای قدیم معانی و مصارف تازه‌ای نیز می‌گیرد → سیر و بیاز

واژه سازی → اشتقاق → رایانه  
 ترکیب → بالگرد  
 اختصار → سبت

در زبان فارسی اجزای جمله ترتیب خاصی دارند → قید زمان + نهاد + مفعول + متمم اجباری + مسند + فعل  
 شیوه بلاغی → گاهی برای بلاغی‌تر شدن کلام و یا تأکید این نظم و ترتیب بهم می‌خورد و مثلاً فعل در پایان جمله نمی‌آید (شیوه بلاغی)



فتی - نشانه های ماله رسم الخط و حروف چینی در نشانه گذاری که فقط به خط مربوط است و در نشانه های نه نشانه های عربی که هم در لغت و هم در نوشتار باید رعایت شود

اشباع

نشانه های واژه های عربی مانند ال تنوین یت ون ین ات و ... باید سر واژه های فارسی به این ترتیب باشند

مطابقت صفت و وصف غلط است خانم محترمه X

واژه های عربی درجین در فارسی دو گونه اند نشانه دار و بی نشانه معمولاً املای واژه های دخیل به رسم الخط عربی است

مثلاً: صحن، طاق، معراج و غیره واژه های عربی اند - گنج، پیکار و غیره واژه های فارسی

در بیان اجتهاد آئین - بخار جدا معز - بخار پیوسته جمع

بخار جمع به جان - فعل می تواند جمع یا مفرد باشد جز تشخیص نشانه اعتبار / اعتبارند

نکات

مطابقت بخار جدا و نشانه - نشانه فعل اسم به هم مانند حرکت صحیح یک حرکت نام بعضی و ... می تواند جمع یا مفرد باشد

مردم همیشه جمع است ، فعل واژه ملت جمع یا مفرد است

بخار مفرد اگر ظرف داشته باشد فعل جمع خواهد بود جز حالت با که مفرد است

حشر - تکرار زایید نام است - سواق گذشته ، حسن خویش ، نسیان آفر ، غمزه و اینها نیز ، بمن بیست الفی ، سایر کلمات دیگر

جمع مکسر را نباید دوباره جمع نسبت - اخلاق ها ، و سایر ها ، عبارات X

«باز» می نشانه ای معمولی دقیقاً «بهم» از معمولی می آید - نایبی که امروز به دست آمد را نگارم کنتم X

غلط های رسم الخط و غیر اینها محسوب می شود - نویسنده گان ، بچم گان

در جمله های معمولی فعلی جمله باید با توسط بیاید - گفتن در قرن لا توسط سده نوشته شد

همزه از پایان واژه های عربی چون انشاء ، املاء ، حرف می شود

آمرن «ب» بر سر فعل های که با «ا» یا «آ» آغاز می شوند الف را حذف کردند - بینداخت ✓

شکل لغوی و شکسته نقل در نقل قولها استفاده می شود

کلمات قنشات شفق علی حده غازی فوق القاره برترتبی تسلیت تسلیت تسلیت تسلیت

واژه های عربی که تسلیت یا تسلیت دارند تنها در ترکیبها تسلیت می کنند - حد نرج

جمله بندی کلمات سخت و قلمبه داشته باشد همچنین باید فارسی از هر گونه کلمات باشد

نکات

به جایی به وسیله و به منظور با و برای استفاده می شود

به جایی واژه های عربی معادل های آن ها استفاده کنیم ، علی ای حال در هر حال ، سیستم نظام ، رسید کردن خطر کردن

به کار بردن صفت برتر عربی با تر و ترین غلط است - استفاده از دو کلمه بیشتر هم ، اعلم تا آیا چگونه عبارت های دعایی یا بایه کامل به کل بعد یا به صورت اختصاره اختصاره (هن)

واژه های شاهان (این قانون شهنشاهی شود) و معمول (بسی فنیست) این قانون هستی

استفاده به جایی به خردار بود و هم قول معروف است چنین واژه مسئله اگر درباره پرسشی باشد باید با موعود قولی شود به کار بردن انجام به جایی اجرا صحیح نیست

استفاده از ترکیب بر غلط است باید از غلط استفاده شود ، قانون کمالی

من باشد غلط است باید به جایی آن از است استفاده شود

تشریح حاصل دیدہ ہاؤر شیبہ ہا  
نہدی نامم من واند رمان کوہ اہم کم بالہ روزن کوہ ربک اربن واقعیت  
ہا را کتھان کندہ

تشریح - حاصل دیدہ ہاؤر شیبہ ہا  
تخلیج - تااملات درونی نویسندہ  
تحقیق - بر اساس پتزدھش

امیر رضا

استادہاں واژہ ہاں اہروری  
اللہ ہاں دستورہ اہروری  
مرتب کردن اجزای جملہ  
حفظ معنا

بازنویسی

بازنویسی  
اہروری کردن زبان

توصیف صحنہ ہاؤر جھوہا دور دور لوہا

نقص ہاں جھوہا زبان  
ایجاد ارتباطی (التقان اطلاعات)

تخیل اندیشہ  
حدیث نفس  
آفرینشہ این

نظم و شعر  
نظم  
شعر  
سخن وزن و قافیہ  
سخن + وزن و قافیہ + آرایہ

بہ قرینہ لفظی  
برای برھنہ از سگرتیک واژہ  
ساعت چند بہ مدرسہ من رویا؟ ساعت ۷ [۳۰۰۳۳۳۳۳۳۳۳]  
مردن گفت: [مردن] امید بادی بہ قہرمانی تیم نڈارو  
رقم کہ او را ببینم و من نتوانستم [کہ او را ببینم]

انواع حروف

بہ قرینہ معنوی  
فاجب مقل با تو بہ ہفصم و سواں کس نہم حروف ہوں ہوں  
شکر خدا (حس لویم)  
ہر جہ ارزان تر باد (بختہ (است)  
ہم بختہ (است) کہ ہم ہم من مالید

نویس ہاں ایچ و صفت  
بزرگ عاں  
کشن دلہ کردن  
جایاں ہواں  
تقلید (تقیضہ برداری)  
خط ہاں املاں اگھانہ